

دکتر بتول فخراسلام

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

«فروهر»ی خاموش بر فراز «البرز»

چکیده

«فروهر»^{*} واژه‌ای اوستایی و به معنی «پیش‌افزاینده» است و در باورهای کهن دو مفهوم دارد: نخست، روح نیاکان در گذشته؛ دیگر نیروی اساسی حیات هر فردی که پیش از آفریده شدنش، در جهان بالا وجود دارد و به عبارت دیگر «صورت روحانی» هر فردی است و گروهی بر این باورند که «افلاطون» فلسفه «مُثل» را از فلسفه «فروهر» برگرفته است. با وجود این که «فروهر» نیرویی باطنی است و ساختار جسمانی ندارد، لیک ایرانیان، در نگاره‌ای پر پیام و رمزآمیز، نمادی برای آن آفریده‌اند که در کتیبه‌ها و بناهای باستانی همچنان پا برجاست.

شاهنامهٔ پرفروغ فردوسی، نمادهای پر رمز و راز اساطیری را در سراسر وجود خویش بسانِ فروزه‌هایی همیشه تابناک نگاه داشته است. فلسفه «فروهر» نیز در جای جای شاهنامه می‌درخشد، لیک به نظر می‌رسد، تمامی مفاهیم رمزآمیز این نماد، در نمود شخصیتی ورجاوند به یک باره نهادینه شده است که در این پژوهش بدان پرداخته شده است.



واژه‌های کلیدی:

شاهنامه، فروهر، رمز، زال، البرز

* تصویر فروهر

به چهره چنان بود تابنده شید ولیکن همه موی بودش سپید

(شاهنامه / ج ۱ / ص ۱۳۸)

«زال» در نخستین جلوه‌گری خویش، سپیدموی و خورشیدروی نمایان می‌گردد. واژه «زال» و «زر» هر دو به معنی «پیر»، نامی است که ویژگی سپیدمویی جهان پهلوان شاهنامه را در خود نهفته دارد. در رمزگشایی‌های پیوسته با «سپیدی»، این رنگ «دال» بر وجود خداوند در تمامی هیأت‌های آن است و «برای اشیا فضیلتی است. جامه سپید از آن «چیستا» ایزد حکمت و نشانه دین مزدایی است. کلام مقدس، روان سفید روشن، درخشان، اهورامزدا نامیده شده است. «هوم سپید ضد پیری» ... این داروی بی‌مرگی، خدای گیاهی و نیرومند، به صفاتی موصوف است که زال نیز از آن بهره‌مند است.» (مهوش واحد دوست / ۱۳۷۹ / ص ۲۴۷)

گروهی «سپیدی» را رمزی بر «فرزانگی فروغ» دانسته‌اند و سپیدمویی زال را نشانه‌ای از فرود فروزهای از جهان روشن بر زمین شمرده‌اند. (میر جلال‌الدین کزازی / ۱۳۷۹ / ص ۳۸۴)

«زال» در نگاهی دیگر، نماد «خرد ایران زمین» است و شاید پیر سری و سپید مویی او با سپید جامگی ایزد خرد هر دو در پیوستگی با «خرد»، روشنگر معنای رمز رنگ «سپید» باشند. «خرد او که سامان بخش زندگی حماسی است، با سیمرغ و عناصر طبیعی و غریزی پیوسته است. دانش و خرد ناب و طبیعی ... به یاری همان عناصر طبیعی کارآیی می‌یابد. وجود زال، توجیه اندیشگی دریافت‌های آدمی است. پس این زال موجودی است نمودار خرد غریزی و چنین خردی در اساطیر ایرانی به ویژه در روایات زروانی جای ویژه‌ای یافته است.» (محمد مختاری / ۱۳۷۹ / صص ۱۸۳-۱۸۰)

افزون بر این، «زال» در شاهنامه عمری طولانی دارد و چونان پیر فرزانه‌ای تا روزگار «کی خسرو» بخردانه، سامان بخش جامعه است و سخنی از مرگ او به میان نمی‌آید. دانایی و خردمندی ویژگی شایسته‌ای است که در تصوّر آدمیان، در آستانه پیری به تعالی می‌رسد و در شاهنامه نیز، این ویژگی در حدّ متعالی به «زال» تعلق دارد و مقام «پیر» - در معنای آیینی - برازنده اوست.

والا ترین پایه در آیین میترا، «پیر» است و «نگاره فروهر از سر تا به کمر به صورت تصویر پیرمردی جهان دیده با کمال و تجربت و دانایی و پختگی جلب نظر می کند».

(رحیم چاووش اکبری / ۱۳۸۱ / ص ۱۲۵)

رمز دیگری که در وجود زال پنهان است و به گونه ای یادآور نگاره فروهر می شود، همانندی های او با مفهوم ایزد «زروان» است. «بر دور کمر نگاره فروهر، حلقه ای است که کنایه از زمان بیکران است ... و تمثیلی از خلقت جهان در دل زمان بیکران (ازلی و ابدی) است». (همان / صص ۱۹۲-۱۹۱)

زال و زروان هر دو از جهت واژگانی هم ریشه اند و هر دو خرد مینوی دارند و همچنان که زال، در شاهنامه عمری طولانی دارد و از مرگ او نشانی نیست، زروان هم نیرویی ازلی و ابدی دارد و جاودانه است. هر دو تجلی مردانگی و پیری و چندگانگی اند و آن گونه که زال با خرد خویش، نظم و تعادل را در جامعه برقرار می کند، زروان نیز خدای داوری و نظم است. «در اسطوره زروان، اهریمن نخستین موجودی است که از زروان می زاید و پس از آفرینش او هر مزد زاده می شود. زال نیز در آغاز پیدایش، وجود اهریمنی تصور شده است». (محمد مختاری / ۱۳۷۹ / ص ۱۷۳)

در خواب «سام»، تصویری دگر از زال پدیدار می گردد:

جوانی پدید آمدی خوب روی سپاهی گران از پس پشت اوی
به دست پیش بر یکی موبدی سوی راستش نامور بخردی
 یکی پیش سام آمدی زان دو مرد زبان بر گشادی به گفتار سرد ...
 پسر گر به نزدیک تو بود خوار کنون هست پرورده کردگار

(شاهنامه / ج ۱ / ص ۱۴۲)

این تصویر به گونه ای یادآور ایزد میترا (مهر) است که میان دو ایزد «رشن» - دادگری - و «چیستا» - خرد - قرار دارد و نشان دهنده آن است که زال با بینش مهری و به عنوان نماد و نماینده تفکر میتراپی به نزد سام و جامعه روزگار خویش باز می گردد. شاید همانندی هایی که میان زال و خورشید و وصف های وابسته به نور و روشنایی درباره زال صورت گرفته است، به گونه ای به این پیوند ارتباط داشته باشد.

دیگر رمز وجودی زال، ارتباط تنگاتنگ او با «سیمرغ» است، او تنها کسی است که پر این پرنده سپند را به همراه دارد و به گفته سیمرغ به هنگام نیاز به کارش می آید:

ابا خویشتن بر یکی پَرَمَن خجسته بود سایه‌ی فرَمَن ...
 بر آتش برافگن یکی پَرَمَن بینی هم اندر زمان فرَمَن
 که در زیر پَرت پیرورده ام ابا بچگانست بر آورده ام

(شاهنامه / ج ۱ / ص ۱۴۵)

«در نگاره فروهر دو بال افراشته در حال پرواز می‌بینیم که هر بال آن پره‌های سه طبقه دارد و تمثیلی از پرواز فروهر انسان، با بال‌های اندیشه و گفتار و کردار نیک به سوی موطن ازلی و ابدی است». (رحیم چاووش اکبری / ۱۳۸۱ / ص ۱۷۷) این دو بال شباهت بسیاری به بال‌های شاهین دارد که شکل واقعی پرندۀ اساطیری «سیمرغ» است و تجلی «فرّ ایزدی» به شمار می‌رود و برای تعالی، همراهی فرّ ایزدی بایسته است. فروهر، پیری پرندۀ است و یادآور زال می‌گردد که با پره‌های سیمرغ – آن جا که خرد و ماهیت انسانی به ناتوانی می‌رسد – به چاره‌گری‌های متعالی و اوج کمال می‌رسد.

«سیمرغ که به هر حال مرغی بوده است (درنا، عقاب، شاهین ...) برای خاندان زال و شاید قوم سکاها نقش توتمی داشته است ... زال به وسیله موبدی که در کوه پرستشگاهی داشته، پرورش یافته است، اما در افسانه‌ها این پرورش به سیمرغ نسبت داده شده و آن گاه با گذشت روزگار، صفات این موبد که اتفاقاً همانام سیمرغ بوده ... با اعتقادات اولیه بشری درباره نیروهای بالاتر از طبیعت در وجود سیمرغ به هم آمیخته و این صفات را یک جا به سیمرغ باز بسته است. به عبارت دیگر، ابتدا رابطه‌ای معنوی و فکری میان انسان و طبیعت به وجود آمده و زیربنای تعبیرهای بعدی را در داستان‌ها استوار ساخته است؛ تا آن جا که این نیرو در شاهنامه در برابر فرّ ایزدی صف‌آرایی می‌کند». (علی سلطانی گرد فرامرز / ۱۳۷۲ / صص ۳۴-۱۵)

دو رشته آویخته از حلقه کمر فروهر شاید روشن‌ترین گواه بر همسانی این نگاره سپند با زال باشد. این دو رشته «نمادی از دو نیروی باطنی انسان یعنی سپن‌تامینو و انگره مینوست». (رحیم چاووش اکبری / ۱۳۸۱ / ص ۲۱۷) دوگانگی وجودی زال و نوسان او در دو بُعد اهریمنی و اهورایی و در نهایت، چیرگی پاکی بر پلیدی در منش او و اندیشه جامعه نسبت به وی یادآور مفهوم این نگاره است.

«زال این موجود سپید اهریمنی یا مقدّس، این آمیزه وحشت و حرمت از جامعه رانده می‌شود؛ زیرا هنوز جامعه را یارای آن نیست تا در میانه این دو بعد متضاد، موجودی را مجسم کند و در میان خویش بپذیرد». (محمّد مختاری / ۱۳۷۹ / ص ۶۷) در حقیقت این تضاد زمانی به پایان می‌رسد که عشق «رودابه» در میان می‌آید. «عشق از وحدت زال و رودابه، به دوگانگی زال و جامعه می‌رسد؛ اما خرد، از این دوگانگی به وحدت جامعه با زال راه می‌جوید». (همان / ص ۱۳۹)

نیایش و یاری خواستن در شاهنامه با سر و دست برافراشتن به سوی سپهر همراه می‌گردد. دست راست فروهر به شیوه برافراشته و رو به جلو، نماد دعا و یاری خواستن است که در شاهنامه و در خاندان زال این بینش و نیایش همواره در رزم‌ها و بزم‌ها آشکار است.

در دست چپ نگاره فروهر حلقه‌ای پدیدار است که نماد «پیمان» است و «در گات‌ها (یسنا ۳۰ / بند ۳) از حکم خداوند به صورت پیمان بستن انسان با خدا در روز الست سخن رفته است. پیمان این که با اندیشه نیک بنگرید؛ یکی از دو راهی که پیش پای شماسست (راه راستی و راه دروغ)، برگزینید». (رحیم چاووش اکبری / ۱۳۸۱ / ص ۱۶۶) واژه میترا به معنای «دوستی و پیمان» است و در سراسر بخش پهلوانی شاهنامه - که جهان پهلوانان حضور دارند - زال، وفادار به آیین مهری باقی می‌ماند و همین امر، خود نشان دهنده آن است که همراهی سیمرغ با خاندان زال، به دلیل این هماهنگی و همراهی زال با بینش راستی و پیمان بانی و تفکر مهری است.

دامن سه بند فرودین نگاره فروهر، نمادی از اندیشه و کردار و گفتار «بد» است که موجب فرود آمدن انسان از اوج به حضيض می‌گردد. در شاهنامه برای زال، صفت‌هایی همچون: «بچه دیو»، «دو رنگ»، «پری»، «بد گوهر»، «با فرهی»، «روشن دل» و ... آورده شده که به نوعی یادآور دوگانگی‌های تفکر ملیت ایرانی است:

بر و بازوی شیر و خورشید روی دل پهلوان دست شمشیر جوی

(شاهنامه / ج ۱ / ص ۱۴۶)

نکته جالب توجه آن که در آیین مهر، «جاودانگی» با نماد پرنده یا آن چه که وابسته به آن است، همراه می‌گردد. زال در شاهنامه تا پایان بخش حماسی حضور دارد و - همان گونه که پیشتر گفته شد - از مرگ وی سخنی به میان نمی‌آید. بنابراین بی‌راه به

نظر نمی‌رسد اگر زال نمود انسانی نگاره فروهر - پیرمرد بال‌دار - باشد که افزون بر جاودانگی‌اش در شاهنامه، خاندانش نماد همیشگی و جاودانه «ملیت ایرانی» بوده و هستند.

در «کلاغ‌نامه» آمده است: «آرتور شاه یکی از آخرین شخصیت‌های میتراپی و اهوراپرست اروپاست که گفته‌اند در یک حادثه دلاوران او به وسیله سیصد کلاغ مورد حمله قرار می‌گیرند. این که سروانتس از زبان دُن کیشوت می‌گوید: «آرتور شاه هرگز نمرد، بلکه به صورت کلاغی درآمد»، احتمالاً نظر به میتراپی بودن او دارد». (عباس صفاری / ۱۳۸۶ / ص ۳۲)

در این داستان هم جاودانگی «آرتور شاه» - که مهوری است - با تصویر پرنده‌ای (کلاغ) همراه شده است.

نکته دیگر آن که «فروهر» به شکل و نقش‌های برجسته همواره بر فراز بلندی‌ها حجاری گشته یا به تصویر کشیده شده است: «زال» نیز زاده بلندی‌هاست و بر فراز «البرز» پرورش می‌یابد. البرزی که محور و مرکز عالم است. «رسیدن به مرکز معادل است با تقدیس شدن». (میرچا الیاده / ۱۳۶۵ / ص ۳۴) به همین جهت البرز و زال بسان «فروهر» و رجاوند و سپند هستند. البرز جایگاه ایزدمهر است و سرچشمه همه آبهاست و رود «اردویسور آناهیتا» از آن جا سرچشمه می‌گیرد و پیدایش نخستین‌ها با البرز در ارتباط است. «خلقت از مرکز عالم آغاز می‌شود. زیرا مرکز سرچشمه هر واقعیت و بنابراین نیروی زندگی است». (میرچا الیاده / ۱۳۷۲ / ص ۳۵۳)

به همین دلیل نخستین دریا (فراخکرت)، نخستین درخت (ویسپویش)، نخستین گاو (یکتاآفرید)، نخستین پرنده (سیمرغ)، نخستین مرد (کیومرث) و نخستین فروهر نمادین (زال) در البرز پدیدار می‌گردند. البرز مفهوم نخستین فروهر - روح نیاکان در گذشته - را نیز یادآور می‌شود؛ زیرا بر پایه باورهای باستانی فروهرهای نیاکان پس از گذر از «چینود پُل» به آن راه می‌یابند و خاستگاه «سوشیانس»ها - رهاکنندگان - است.

نکته پایانی این که در زامیاد یشت، کوه‌ها نمادهای «فرّه ایزدی» هستند و البرز مهم‌ترین کوهی است که مرکزیت عالم، بدو تعلق دارد و جایگاه فروهرهاست و سیمرغ فرهمند را بر فراز خویش جای داده است. سیمرغی که در بردارنده رمزهای بنیادین

حماسه ملی ایران است و تنها یک فرد را پرورانیده و پره‌ای خویش را بدو بخشیده است!

منابع و مأخذ

۱. الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستّاری، انتشارات سروش، ۱۳۷۲.
۲. الیاده، میرچا، مقدمه‌ای بر فلسفه‌ای از تاریخ، ترجمه بهمن سرکاراتی، نشر نیما، ۱۳۶۵.
۳. چاووش اکبری، رحیم، هفت رمز نمادین فروهر، انتشارات زوّار، ۱۳۸۱.
۴. سلطانی گردفرامرزی، علی، سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران، انتشارات مبتکران، ۱۳۷۲.
۵. صفّاری، عباس، کلاغ‌نامه (از اسطوره تا واقعیت)، انتشارات مروارید، ۱۳۸۶.
۶. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، ۱۳۷۹.
۷. کزازی، میر جلال الدّین، نامه باستان، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۹.
۸. مختاری، محمّد، اسطوره زال، انتشارات توس، ۱۳۷۹.
۹. واحد دوست، مهوش، نهادینه‌های اساطیری، انتشارات سروش، ۱۳۷۹.